

فرهنگ معاصر عربی - فارسی *

آذرتاش آذرنوش

بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس ور

تهران، نشرنی، ۱۳۷۹

مرتضی رزم آرا

پژوهشگر

۱- همه کسانی که دکتر آذرنوش را می‌شناسند و آثارش را دیده‌اند، به دانش گسترده او در زبان عربی اعتراف دارند و می‌دانند که در زمینه ادبیات عرب، و بخصوص در کار آموزش عربی، صاحب نظر است. طی ماههای اخیر، نام وی با انتشار کتاب فرهنگ عربی - فارسی، دوباره مطرح شد.

۲- فرهنگ نگاری، در واقع روشی علمی است که برای تهیه و تنظیم فرهنگ لغت به کار بسته می‌شود. فرهنگ لغت خود کتابی است که واژگان یک زبان را همراه با معنی آنها (فرهنگ‌های یک زبانه) یا معادل آنها (دو یا چند زبانه) به صورت الفبایی عرضه می‌کند و در کنار آنها، اطلاعات مورد نیاز واژگان، و مشترکات معنایی و تلفیقی را می‌افزاید.

اما مراد از «واژگان»، مجموعه کلمات فعال و غیر فعالی است که در یک زبان موجود است و موضوع اصلی علم «واژه شناسی» در آن زبان را تشکیل می‌دهد. بررسیها و

* بدیهی است که مؤلف فرهنگ معاصر عربی - فارسی، سخت مایل است که برخی ایرادهای نویسنده محترم را که نادرست می‌پندارد، پاسخ گوید: اما مسؤلیت سردبیری مجله که اینک به عهده اوست، دست وی را بسته است و ناچار به ویرایش ادبی مقاله اکتفا کرده و کوشیده است تقریباً همه انتقادات و احیاناً ستایش‌هایی را که در حق این کتاب روا داشته‌اند، بازگو نماید.

پژوهش‌هایی که درباره کلمات، معانی آنها، تحولات و تغییرات صوری و معنایی آنها در طول زمان و خلاصه درباره روابط آنها با یک دیگر، صورت پذیرفته، همه دستاوردهای علم واژه‌شناسی است که مهمترین ابزار کار فرهنگ نویس نیز می‌گردد. به عبارت دیگر، معیار و ملاک واقعیت وجودی هر واژه، چگونگی استعمال آن در زمانهای گذشته و حال است. پس یک فرهنگ راستین، باید بتواند همه این کلمات را در احوال بسیار گوناگون آنها و در زمان حال یا در مسیر تاریخ ثبت کند، و علاوه بر اینکه کتاب مرجع می‌گردد، از بار آموزشی نیز برخوردار باشد. اما تدارک چنین فرهنگی که تنها در اذهان موجود است، هنوز میسر نگردیده و از آرزوهای بشر است.

در کار فرهنگ نویسی علمی، نخست باید دید با چه چیز و چه کسانی سر و کار داریم. به طور کلی، ابزار کار، واژه است، و کسانی که فرهنگ بر ایشان نوشته می‌شوند، مخاطبان ما هستند. پس فرهنگ نویس، پیش از هر چیز باید این دو موضوع را نیک بشناسد. «مخاطبان»، همان «پیام گیران» اند، بنا بر این فرهنگ نویس، نمی‌تواند نسبت به چگونگی ارائه پیام و نیز چگونگی دریافت پیام از سوی مخاطبان بی تفاوت باشد.

اینک ملاحظه می‌شود که فرهنگ نویسی، یکی از شاخه‌های کاربردی وابسته به زبان‌شناسی است که -علاوه بر مهارت و ابتکار- به دستاوردهای زبان‌شناسی هم نیازمند است. حال هر چه علم زبان‌شناسی، از جمله در زبان عربی، پیش‌تر رود، کار فرهنگ نویسی هم، به تبع آن پویاتر و بارورتر خواهد شد.

زبان‌شناسان، فرهنگ نویسی را از جهتی، به دو طبقه «هم زمانی» و «تاریخی» بخش کرده‌اند که در هر طبقه، کار به شیوه‌ای گوناگون دنبال می‌شود و در نتیجه انواع بسیار گوناگونی فرهنگ، در اندازه‌ها و شکل‌های مختلف پدید آمده است که وضعیت هر یک بر حسب اهداف فرهنگ نویس تعیین می‌گردد. اهداف فرهنگ نویس را نیز برنامه‌ریزی زبانی کشوری که فرهنگ نویس از آن برخاسته معین می‌سازد.

برای اینکه فرهنگ نویس بتواند در بهره‌گیری از پیکره زبان موفق باشد، ناچار است که نخست، بر حسب اهداف خود، شیوه نامه‌ای برای غرض و هدف خویش فراهم آورد، زیرا هر یک از انواع فرهنگ، گونه خاص خود را دارد و مثلاً در تدوین فرهنگ فارسی به عربی شیوه‌ای به کاری آید که با شیوه فرهنگ‌های فارسی - عربی به کلی

متفاوت است. به یاری شیوه‌نامه، معین می‌کنیم که چگونه واژگان خود را فراهم می‌آوریم، و سپس، چگونه آنها را عرضه می‌کنیم. بی‌تردید یکی از جدی‌ترین پرسشها در فرهنگ نویسی معاصر، آن است که «فرهنگ چگونه تهیه می‌شود؟» فرهنگ نویس باید اساساً وضعیت و نیز سرنوشت مجموعه واژگانی زبان مورد نظر، مثلاً عربی را در پیکره زبان، از نظر آواشناختی، نحو و معنی ضبط و ثبت کند تا اصول فرهنگ نویسی و نیازهای آن را باز شکافته باشد. این کار مستلزم آن است که پیش از هر کار، توصیف کاملی از واژه‌شناسی دو زبان نزد مؤلف فراهم باشد تا واژگان را، با عنایت همه جانبه به زبان‌شناسی مقابله‌ای و فنون و آیین‌های ترجمه، به کار گیرد. از آنجا که این گونه پژوهش‌های علمی در توصیف دو زبان عربی و فارسی کمتر انجام یافته، ناچار کار فرهنگ نویس ما بسیار دشوار می‌گردد. زیرا او اینک نمی‌تواند به آسانی سیستمی برگزیند که نیاز مخاطبانش را به نحو احسن بر آورد. در این سیستم، باید مؤلف با توجه همه جانبه به دستاوردهای زبان‌شناسی، دقت و مهارت و هنر بسیاری بخرج دهد تا کار، نظام علمی کامل بیابد. مثلاً باید تعیین شود که گزینش و ارائه مدخل‌ها در چه مکانیسمی قرار گرفته است؛ اگر یک مدخل املاهای گوناگونی دارد، اولویت را به کدام املا باید داد و با بقیه املاها چگونه باید برخورد کرد که در دسترس خواننده نیز قرار گیرد؟ یا اگر کلمه، چندین تلفظ داشت، چگونه و با چه ابزارهایی باید آنها را عرضه کرد؟

این دشواری‌ها موجب شده که در برخی کشورها بویژه آنهایی که در کار زبان‌شناسی پیشرفت بسیار داشته‌اند، موضوع فرهنگ نویسی را بسیار جدی بگیرند و حتی مراکزی برای تربیت فرهنگ نویس متخصص بر پا کنند تا به چهار سؤال اصلی در این باره، پاسخ کافی و وافیه بدهند؛ این چهار پرسش عبارتند از: ۱- چه کسی فرهنگ تهیه می‌کند؟ ۲- چگونه فرهنگی تهیه می‌کند؟ ۳- چگونه فرهنگ خود را تهیه می‌کند؟ ۴- برای چه کسی فرهنگ تهیه می‌کند.

۳- فرهنگ معاصر عربی - فارسی، دارای یک پیشگفتار ۵ صفحه‌ای، ۸۰۳ صفحه متن است. سیستم به کار رفته در این فرهنگ دو زبانه، تاکنون میان فرهنگ‌های عربی فارسی بی سابقه بوده است. در پیشگفتار آن، کمتر از ۳ صفحه به توضیح سیستم کتاب، با عناوینی چون «چگونگی آرایش واژه‌ها»، «چند نکته درباره تنظیم معادل‌های

فارسی»، «آوانکاری) و «علائم اختصاری» اختصاص داده شده است.

مؤلف در بقیه صفحات، به فرهنگ هانس آور و کار وی در تهیه فرهنگ، گزارشی از فرهنگ‌های عربی - فارسی، همکاران و نحوه همکاری آنان، و خلاصه به سرگذشت تهیه و تدارک این فرهنگ پرداخته است. آنچه در پیشگفتار آمده، به راستی در متن فرهنگ هم پیاده شده است و این کار با گندم نمایی و جو فروشی که معمولاً در پیشگفتارها و مقدمه‌ها رخ می‌نماید فرسنگ‌ها فاصله دارد.

با اینهمه برخی اظهار نظرهای گوی با واقعیات کتاب متناقض‌اند، یا حق برخی آن چنان که باید ادا نشده است. مثلاً در پیشگفتار (ص ۷) آمده است که: «کتاب ما هر چند که بر اساس فرهنگ هانس ور، استوار گردیده، ترجمه آن به شمار نمی‌آید». حال آن که در پشت جلد به زبان انگلیسی، آنرا ترجمه خوانده‌اند. و یا در همین صفحه، نام فرهنگ‌هایی که بسیار مورد استفاده قرار گرفته‌اند، آمده است، اما از فرهنگ نوین عربی - فارسی استاد مصطفی طباطبایی که از جمله همین فرهنگ‌هاست، نامی برده نشده و فقط در ص ۸، آنجا که سیر فرهنگ‌های عربی - فارسی را شرح داده‌اند، اشاره‌ای هم به آن کرده‌اند. و نیز در مورد دانشجویی که نخستین فیش‌های کتاب را تهیه کرده و آنچنان مورد تقدیر مؤلف محترم قرار گرفته، خوب بود اشاره می‌کردند که ارزش کار او در اواخر کتاب، با آنچه در آغاز ترجمه می‌کرد، تفاوت فاحش داشته است. ذکر این گونه مسائل، البته از عظمت و اعتبار این فرهنگ بسیار ارزشمند نمی‌کاهد. نیز خوب است همین جا اشاره کنیم که از یک فرهنگ خوب، نمی‌توان انتظار داشت که حتماً از هر گونه لغزش فنی و یا معنایی - آن طور که برخی منتقدان غیر متخصص ادعا می‌کنند - تهی باشد.

ایرادهای دیگری که به پیشگفتار وارد است، یکی آن که واژه «کریم»، با تلفظ فرانسوی آن crème مشخص شده و علت این کار بر ما معلوم نشد. دیگر آن که در ص ۷ آمده است که «ما هرگز ادعا نمی‌کنیم که فرهنگ ما، فرهنگی به روز است». حال آن که به گمان ما، این کتاب چیزی جز یک «فرهنگ به روز» نیست؛ و اساساً مراد از این اصطلاح آن نیست که فرهنگ، همه واژه‌های روز را در بر داشته باشد. در هر حال خوب بود مؤلف محترم نخست روشن می‌کرد که کار او از نظر فرهنگ نویسی، چه نوع کاری

است و سپس توضیحات لازم را عرضه می‌کرد و مشخص می‌ساخت که «فرهنگ به روز» به چه معناست.

از سوی دیگر، این فرهنگ، بی‌تردید، یک «فرهنگ عمومی است» که به حوزه یا رشته‌ای خاص تعلق ندارد؛ «فرهنگ عمومی» نیز فرهنگی است که واژگان زنده‌ی زبان را به طور نسبی (و نه مطلق) همراه با اطلاعات مربوط به آنها، به طور عام ارائه دهد.

۴- نگارنده این گفتار، اساساً با سیستمی که در این فرهنگ به کار رفته - علی‌رغم امتیازاتی که بر بقیه فرهنگ‌های عربی - فارسی دارد - چندان موافق نیست. زیرا این سیستم امروز کارایی چندانی ندارد و به برکت دانش جدید زیانشناسی، روش‌های بهتری را به کار می‌بندد. سیستم فرهنگ آذرنوش در ارائه اطلاعات مورد نیاز در زمینه‌های آوایی، نحوی و معنای، چندان پیشرفته نیست. مثلاً می‌بینیم که دو مدخل «أیاله» و «أیاله» را یک جا آورده‌اند؛ آوا نویس برخی کلمات را نداده‌اند؛ آوا نوشت‌ها برخی داخل پراتنز و برخی بدون پراتنز آمده‌اند؛ در زمینه نحو نیز اطلاعات لازم داده نشده؛ هنگام عرضه معادل‌ها و معانی فارسی، حوزه‌های معنایی را به کمک اعداد، نه به وسیله «نقطه کاما» (؛) از هم تفکیک کرده‌اند که کار را، بخصوص در باز شناسی افعال از یک دیگر، بسیار دشوار می‌کند. به عبارت دیگر بر دوش علامت "نقطه کاما" و وظائف بسیار سنگینی بار شده است که تاب تحمل آنها را ندارد.

با این همه، معادل‌های ارائه شده رضایت بخش است و به ندرت دیده می‌شود که به جای معادل دادن، به تعریف کلمه (همچنان که در مورد کلمه مخضرم رخ داده) پردازند. از سوی دیگر، برخی نشانه‌های به کار گرفته شده در این سیستم، دیگر میان فرهنگ نویسندگان امروز رائج نیست. مثلاً برای پرهیز از تکرار یک کلمه، معمولاً از نشانه «سه» استفاده می‌شود، حال آن که در پیشگفتار چنین می‌خوانیم: «روش آن است که پس از پایان فعل و نخستین حرف اضافه، به جای تکرار فعل، سه نقطه (...) گذاشته، حرف اضافه دوم را می‌آوریم.» این شیوه دشواری‌هایی به وجود می‌آورد. از جمله می‌دانیم که همین علامت سه نقطه، به جای «الخ، و غیره...» به کار می‌رود و خواننده ممکن است این علامت را به معنای اخیر تصور کند. از سوی دیگر گاه مؤلف محترم ناچار است برای تفکیک حوزه‌ها، در جایی که علامت سه نقطه به کار رفته، از نقطه‌ای دیگر یا کاما و نقطه

کاما استفاده کند. بدیهی است که بازشناسی معنای این همه علامت مشابه، بر خواننده سنگین می‌شود. حال اگر یک نقص چاپی هم به موضوع اضافه شود، کار دشوارتر می‌گردد؛ مثلاً: ثار tara ۲: تحریک شدن، به هیجان آمدن، به جوش آمدن؛ (چندین حوزه معنایی دیگر)؛ مطرح شدن (قضیه، مسأله، دشواری... فی وجهه: در مقابل او)؛ در اینجا؛ پس از «دشواری» سه نقطه آمده که جانشین ثار است. به عبارت دیگر این کلمه، به هیچ وسیله‌ای از کلمه قبلی جدا نشده است و پیداست که پیش از این سه نقطه، لازم بود نقطه‌ای یا کامایی بیاید که در چاپ، افتاده است.

از سوی دیگر، گاه احساس می‌شود که سیستم به کار رفته در این فرهنگ، همیشه یکدست نیست. مثلاً ذیل اُتی، اصطلاح اُتی علی الأخضر والیابس آمده و چنین ترجمه شده است: «همه چیز را نابود کرد، قتل عام کرد، تر و خشک را باهم سوزاند». سپس ذیل مدخل خَصْرَ همین اصطلاح با یک مترادف کمتر آمده است، اما ذیل بیس، اثری از این اصطلاح یافت نمی‌شود. البته بهتر است که اصطلاح یا ذیل همه کلمات تکرار شود، و یا یک بار بیاید و از کلمات دیگر به آن ارجاع داده شود.

۵- به گمان این بنده، آنچه موجب این کمبودها می‌شود، دو چیز است: یکی نداشتن شیوه‌نامه، و دیگری فقدان مبانی نظری فرهنگ نویسی دو زیانه عربی فارسی در کشور ما.

من صمیمانه آرزو می‌کنم که این فرهنگ تأثیر گذار و تحول ساز بتواند در زمینه فرهنگ نویسی، حساسیت‌های لازم را برای تحول و پیشرفت برانگیزد. یکی از نشانه‌های عدم حساسیت اتفاقاً به مؤلف همین فرهنگ مربوط می‌شود. کتاب آموزش عربی ایشان وقتی انتشار یافت، می‌توانست آغازی سرنوشت ساز، تعیین کننده، حرکت آفرین و ثمر بخش برای عربی آموزان ایران باشد. اما به سبب فقدان حساسیت، کتاب را بی آنکه مورد کوچکترین نقد علمی قرار گیرد، در بیشتر دانشگاهها از گردونه تدریس خارج کردند.

۶- همین که سیستم فرهنگ هانسور، با اضافات بسیار در جامه‌ای نو و به همت عربی دانی بزرگ به بازار آمده، و همین که به برکت این فرهنگ از سایر فرهنگ‌های عربی - فارسی بی نیاز می‌شویم، خود جای خوشوقتی بسیار است. به همین سبب

نمی‌توان این کتاب را ندیده و نسنجیده رها کرد و از آن چشم پوشید. باید همه جنبه‌های خوب آن، و بخصوص همه لغزش‌های ریز و درشت آن را گوشزد کرد تا انشاء الله مؤلف محترم بتواند - چنان که در پیشگفتار خود وعده کرده - در چاپ‌های بعدی کتاب را از هر گونه عیب بپیراید و مدخل‌هایی را که طی ده بیست سال اخیر در عربی رائج شده و جایشان در کتاب خالی است بر آن بیفزاید.